فرهیختگان
@farhikhtegandaily
WWW.FDN.IR

عدم مرزبندی اصلاح‌طلبان با مواضع رادیکال خاتمی و موسوی آنها را به موقعیت پسا ۸۸ برمی‌گرداند

موسوی و خاتمی مامور براندازی اصلاحات

فرهیختگان روز شنبه میرحسین موسوی از سران فتنه سال ۸۸ در بیانیه‌ای که با ادبیاتی بسیار تند نگاشته شده بود (یا به‌قول برخی، برای او نوشته بودند) از نوع مواجهه با اغتشاشات بنزینی گلایه کرد و مدعی شد «در جریان آشوب‌های اخیر با معترضان! برخوردی خشن و خونین صورت گرفته» و مانند سال ۸۸ بدون سند و دلیلی روشن اظهار کرده اتفاقی مانند ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷ در ایران به وقوع پیوسته است.

موسوی در این بیانیه بدون مدنظر داشتن اینکه خودش در انتخابات گذشته حامی حسن روحانی بوده، نوشته است «سیاست‌های خانمان‌برانداز باعث شده مردم به خیابان بیایند» و سپس با ادامه قیاس عجیب خود ذکر کرده «عواقب واقعه میدان ژاله» یعنی انقلاب پیش‌روی حاکمیت است.

این بیانیه که شاید کمتر نمونه‌ای از آن در تاریخ سیاسی کشور قابل مشاهده باشد، آنچنان تند و رادیکال نوشته شده که اساسا قابل قیاس با اظهارنظرها و دیگر بیانیه‌های روزهای اخیر فعالان سیاسی و حتی برخی فعالان فتنه ۸۸ چون مهدی کروبی هم نیست و جنس متفاوتی دارد و احتمالا اهداف متفاوتی را هم دنبال می‌کند. چند نکته دراین‌باره قابل ذکر است که در ادامه می‌آید.

اولین نکته توضیح این است که در میدان چه اتفاقی افتاده و این بیانیه در چه فضایی صادر شده است. اگر دقت کنیم می‌بینیم ۱۶ روز بعد از اعلام قیمت بنزین و نهایتا ۱۲ روز بعد از پایان آشوب‌ها و اغتشاشات این متن منتشر شده و اولین چیزی که به ذهن می‌رسد این است که میرحسین موسوی چرا این‌قدر دیر به یاد انتشار چنین متنی افتاده است؟

پاسخ این است که مجموعه اغتشاش و آشوبی که در خیابان‌های برخی شهرهای کشور رخ داد به‌صورت کاملا واضح و مشخص، برنامه‌ریزی شده بود و چندی بعد هم مشخص شد با میدان‌داری کادر تشکیلاتی منافقین و برخی فعالان سلطنت‌طلب انجام شده است. اقداماتی که چه در واقعیت و چه در فضای مجازی از حمایت تشکیلاتی برخوردار بود و به شکل معنی‌داری از سوی مسئولان برخی کشورهای غربی و رسانه‌هایشان حمایت می‌شد. از این‌رو باید گفت میرحسین موسوی تلاش کرد خود را ضلع سوم نیروی عملیاتی این وقایع معرفی کند، غافل از اینکه خیلی دیر دست به کار شده بود و با شکل نگرفتن اعتراضات توده‌ای و اجتماعی، بیانیه او دردی را از جریان اپوزیسیون و ضدانقلاب دوا نمی‌کرد. از این‌رو باید گفت این بیانیه نهایتا توانسته مخاطب خود را میان برخی فعالان سیاسی پیدا کند و از رسیدن به لایه‌های پایین‌تر محروم مانده است.

دومین مساله شباهت بسیار زیاد ادبیات این بیانیه با متن اخبار و برنامه‌های پخش شده از شبکه BBC فارسی طی روزهای گذشته و متن اظهارات برخی مسئولان کشورهای غربی ازجمله آمریکا و آلمان است. استفاده از تعابیر غیرواقعی چون انقلاب و این همانی وقایع آبان‌ماه با اتفاقات سال ۵۷ از خطوط خبری رسانه‌های ضدانقلاب چون ایران‌اینترنشنال و BBC فارسی بود که البته پیش از این «فرهیختگان» به تفصیل درباره آن نوشت. از سوی دیگر کشته‌سازی و اعلام اینکه ده‌ها و صدها نفر از سوی دولت و حاکمیت در دوران اغتشاش کشته شده‌اند هم دقیقا همان ادبیات مورد استفاده مایک پمپئو وزیر امور خاجه آمریکا، نانسی پلوسی رئیس کنگره این کشور و افرادی چون سخنگوی وزارت امور خارجه آلمان و حتی فعالان سیاسی ضدانقلاب چون شیرین عبادی بود. از این منظر باید گفت پازل جبهه مقابل با پیوستن میرحسین کامل‌تر شد، هرچند از نظر کارا بودن یا نبودن میرحسین همچنان که از روز شنبه تاکنون قابل مشاهده است، هیچ توفیقی برای آنها نداشته و نخواهد داشت.

سومین ماجرا تکرار همان وقایع و همان مسیری است که میرحسین موسوی و دوستانش در سال ۸۸ رفتند. صدور بیانیه ۷۷ نفر از اصلاح‌طلبان، بیانیه محمد خاتمی رئیس دولت اصلاحات و بعد مهدی کروبی و حالا تندتر از بقیه، بیانیه میرحسین موسوی دقیقا تکرار ۸۸ است، سوار شدن بر موج حاصل از یک اعتراض، دروغ‌پردازی و استفاده ابزاری از آن، فراهم کردن زمینه گسترش دشمنی غرب با کشور، ضربه زدن به حاکمیت و مردم و نهایتا انزوای سیاسی-اجتماعی در اثر حضور مردم و حمایت آنها از انقلاب. اقدام اخیر میرحسین موسوی از این منظر که به‌دنبال تندکردن فضا و غیریت‌سازی در مقابل حاکمیت است، گویای این است که جریان ضدانقلاب بنا دارد هرچه می‌تواند و پتانسل دارد، دوباره علیه کشور و نظام بسیج کند. مطالعه ۱۸ بیانیه میرحسین در آن روزها و مقایسه آنها با بیانیه اخیر وی به‌خوبی توضیح می‌دهد که چقدر مسیر و اهداف یکسان و مشابه است. او در آن بیانیه‌ها هم هرچه جلوتر می‌رفت تندتر می‌شد و نهایتا هم کار را به‌جایی رساند که متعرضان به ساحت اباعبدالله‌الحسین(ع) را مردم خداجو خواند و از آنها حمایت کرد. در آن سال نتایج آن همه تندی برای میرحسین و وعده‌هایی که به مردم می‌داد، دست‌آخر ناکامی و عادی‌شدن شرایط کشور بود، نه کشور و حاکمیت سقوط کرد و نه جنبشی که ریشه در خارج داشت پا گرفت و قوی شد و تنها روسیاهی برای همراهان با آن اغتشاشات بود.

در این مسیر او با چالش‌های دیگری هم مواجه است، چراکه بخشی از بدنه نخبگانی و فعالان سیاسی حامی او مانند علی ربیعی، بیژن زنگنه و... امروز در دولت هستند و بیانیه وی را علیه خود تصور می‌کنند و برخی دیگر نیز در مجلس که آنها هم این همه تندی را نمی‌پسندند. یکی، دو واکنش اخیر برخی فعالان سیاسی اصلاح‌طلب هم از قضا تایید کننده همین وضع است. برای مثال فرید مدرسی در توئیتر خود درباره این بیانیه نوشت: «بیانیه #میرحسین-موسوی یک سخن بیشتر نبود؛ #من-براندازم. همان حرفی است که سال‌هاست منتقدان او گفتند و اصرار داشتند و دارند و امروز او صراحتا آن را اعلام کرد. تکرار برچسب، گاهی نتیجه می‌دهد. آقای #میرحسین-موسوی با این بیانیه خواسته #براندازی را در آرایش سیاسی داخل کشور جای دهد و محور براندازان مسالمت‌آمیز داخلی شود و اجازه ندهد که تنها سلطنت‌طلبان و رجویست‌ها، پرچم براندازی را بر دست بگیرند. این نشانه‌ای دیگر از تغییرات جدید در آرایش سیاسی کشور است.» یا احمد زیدآبادی که برای تحلیل این بیانیه در قامت قیاس آن با متن منتشرشده از سوی مهدی کروبی برخاست و نوشت کروبی با دعوت اعضای حزب اعتماد ملی برای شرکت در انتخابات به‌دنبال ماندن در حاکمیت است اما بیانیه میرحسین موسوی مبهم و بدون استراتژی نوشته شده است. زیدآبادی همچنین نوشت: «پیام میرحسین دارای واژگانی است که به‌سختی می‌توان از خلال آنها استراتژی موردنظر او را در شرایط کنونی توضیح داد. میرحسین از یک‌سو با اشاره به کشتار ۱۷ شهریور سال ۵۷ مرز خود را با حامیان خاندان سلطنت پهلوی روشن کرده، اما در عین حال، با مقایسه تحولات اخیر با حادثه میدان ژاله، ابهامی بزرگ در برابر مخاطب قرار داده است. حال پرسش این است که آیا مهندس بر اثر خشم ناشی از حوادث اخیر بیانیه خود را نوشته است. به‌نظرم اگر این موضوع شفاف نشود، حامیان او ممکن است پیام بیانیه‌اش را متفاوت از هدف واقعی او تفسیر کنند و سوءتفاهمات بسیاری را دامن بزنند.»

چهارمین مساله هدف از این صدور اعلامیه تند و عجیب و غریب است. اگر دقت کنیم می‌بینیم میرحسین موسوی همچنان گمان می‌کند آلترناتیو نظام است و هرچه فضا را تند کند می‌تواند موقعیت خود را در آینده کشور بهبود بخشیده و شاید روزی به‌عنوان سردمدار اعتراضات بر نظام غلبه کند. در این مسیر او احتمالا بنا دارد در اولین قدم سراغ گروه‌های صنفی و سلبریتی‌هایی برود که سال ۸۸ از او حمایت کردند و شاید هم بتواند با همراه کردن اصلاح‌طلبان، دوباره یک جریان پرسر و صدا به راه بیندازد، البته با این تفاوت که امروز بدنه اجتماعی کنار رفته و فقط منافقین و تروریست‌ها مانده‌اند که البته آنها هم بعضی در بازداشت هستند و بعضی دیگر متواری. در این مورد باید گفت بیانیه میرحسین موسوی از باب اینکه هم دیرموقع بود و هم بسیار تند و عجیب و غریب، نتوانسته و نخواهد توانست که به حتی اولین هدف خود دست یابد و احتمالا با استقبال قابل توجهی مواجه نخواهد شد.

پنجمین و آخرین نکته اما درمورد تبعات این نامه برای مساله حصر است. اولا اینکه صدور این بیانیه و نوع کنش سیاسی میرحسین موسوی به‌منتقدان رفع حصر کمک شایانی کرد تا اثبات کنند میرحسین موسوی هرگز به‌دنبال صلح و آرامش و تداوم حاکمیت و ایضا کنشگری ذیل پرچم انقلاب اسلامی نبوده و نیست و رفع حصر و عادی‌شدن شرایط سیاسی اجتماعی میرحسین موسوی نتیجه‌ای جز فتنه‌انگیزی و دشمنی با انقلاب و برهم زدن آرامش عمومی ندارد. از طرف دیگر این بیانیه رادیکال یک برگ چانه‌زنی را هم از جریان اصلاح‌طلب در انتخابات‌های آتی گرفت و قطعا دیگر فضا به شکلی نخواهد بود که آنها از مساله رفع حصر تحت‌عنوان یک مطالبه یاد کرده و با آن رای جمع کنند.

براندازی اصلاحات

این روزها اگرچه رئیس دولت اصلاحات، کروبی و برخی دیگر از کنشگران سیاسی اصلاح‌طلب بر حاکمیت تاخته و نوع مواجهه با اعتراضات در حوادث اخیر را نابخردانه و بی‌تدبیری تلقی کرده بودند، اما میرحسین موسوی در بیانیه خود مرزهای این انتقادها را فرسنگ‌ها جابه‌جا کرد و مثل بیانیه‌های ۸۸ به ادبیاتی متوسل شد که فقط می‌شد از او سراغ داشت؛ بیانیه‌ای که بی‌راه نیست اگر آن را آخرین فعالیت سیاسی نخست‌وزیر سابق درون نظام دانست.

فارغ از جنبه‌های شخصی ماجرا اما به‌نظر می‌رسد بیانیه موسوی را می‌توان نقطه‌عطفی در سپهر سیاست ایران تلقی کرد؛ نقطه‌عطفی که تا حد زیادی نحوه سیاست‌ورزی اصلاح‌طلبان را از این به بعد سامان خواهد داد. هرچه باشد روح حاکم بر این بیانیه و تعابیر به کارگیری شده در آن آثار سیاسی مشخصی را به‌دنبال خواهد داشت که گریزی از تعیین‌تکلیف با آنها نیست.

موسوی خود یک‌بار دیگر این راه را تا انتها رفته و اصلاح‌طلبان را نیز همراه با خود تا ته دره کشانده بود.

رادیکالیسم بعد از انتخابات ۸۸ در سال‌های بعد به چنان انسدادی منتهی شد که امکان هرگونه کنش سیاسی درون ساختار را از اصلاح‌طلبان سلب کرد. موضوعی که خیلی فراتر از محدودیت احزاب و برخوردهای قضایی و امنیتی صورت گرفته با نیروهای سیاسی این جریان بود و اساسا سیاست‌ورزی این جریان را ولو با نیروهای جایگزین با اختلالی شدید مواجه کرد.

رای مخفیانه در دماوند

اصلاح‌طلبان در نخستین انتخابات بعد از ۸۸ –انتخابات مجلس نهم- به‌رغم همه خط‌ونشان‌ها و شرط‌گذاری‌ها، توفیق خاصی در تغییر رویه حاکمیت در مواجهه با نیروهای این جریان برای بررسی صلاحیت‌ها حاصل نکردند و ناچار این انتخابات را به‌صورت غیررسمی تحریم کردند؛ تحریمی که البته تاثیر چندانی در فعالت مشارکت‌نگذاشت و مشارکت ۵۶ درصدی حکایت از شکست این استراتژی داشت. انتخاباتی که دامنه رقابت در آن از آیت‌الله مصباح تا آیت‌الله مهدوی کنی تعریف می‌شد که البته یک شوک بزرگ را هم به‌دنبال داشت. به‌رغم قهر عمده نیروهای این جریان با صندوق‌های رای، محمد خاتمی ترجیح داد در روستای وادان دماوند و به‌دور از چشم خبرنگاران در انتخابات شرکت کرده و آن‌طور که خود می‌گوید در برگ رای‌اش بنویسد «جمهوری اسلامی»؛ اتفاقی که به‌عنوان نتیجه طبیعی رادیکالیسم تعبیر شد و روشن بود که اگر مرزهای قانونی و خط‌قرمزهای حاکمیت در اعتراضات دو سال قبل از آن درنوردیده نمی‌شد از سویی این جریان همچنان در ساختار تعریف می‌شد و بسیاری از نیروهای این جریان امکان حضور فعال و عبور از فیلترهای نظارتی شورای نگهبان را داشتند و از دیگرسو اقناع بدنه اجتماعی برای مشارکتی مجدد در انتخاباتی دیگر امکان‌پذیر بود.

هیچ‌کدام از این اتفاق‌ها نیفتاد و خاتمی سال ۹۰ لاجرم مجبور شد با رای یواشکی و قایمکی خود در روستایی دوردست، حلقه اتصالی را که به‌موبند شده بود، حفظ کند. اقدامی که البته با واکنش‌های انتقادی زیادی در بدنه همراه بود و او رفقا را ناچار کرد تا مدت‌ها برای این اقدام استدلال بتراشند. خاتمی چند روز بعد در بیانیه‌ای اعلام کرد هدفش از رای دادن «نگاه‌داشت روزنه‌های اصلاح‌طلبی»، «دفع مخاطرات و تهدیدهای درونی» بوده و برای «آشتی ملی» و «اسیر نماندن در گذشته» دست به چنین کاری زده است.

محمدعلی ابطحی هم این‌طور استدلال کرد که خاتمی از ابتدای حضور در صحنه سیاسی، خود را درون نظام و منتقد شیوه‌های اجرایی معرفی می‌کرد و روش اصلاح‌طلبی هم به‌رغم همه انتقادها، از درون صندوق‌های انتخابات می‌گذشت. حتی انتخاباتی که ده‌ها اعتراض به شیوه برگزاری آن باشد. شکوری‌راد علت رای دادن خاتمی را خوف از آن دانست که مبادا رای ندادن او آب به آسیاب کسانی بریزد که با تمام قوا تمام روزنه‌های اصلاح را مسدود می‌کنند.

حسین نقاشی، دبیر اسبق انجمن اسلامی دانشجویان تهران هم در روایت دیدار اعضای تشکل متبوعش با خاتمی چند روز بعد از انتخابات توضیح داد از دید رئیس دولت اصلاحات در همین انتخابات دست‌کم تا ۵۰ درصد مردم مشارکت می‌کردند و در چنین شرایطی اساسا تحریم معنایی نداشت، چراکه کسی تحریم می‌کند که مطمئن باشد می‌تواند مشارکت را به پایین ۲۰ درصد بکشاند و لابد خاتمی وقتی به این حجت می‌رسد که سناریوی تحریم منتفی است، برای رفع این برچسب از پیشانی اصلاحات پای صندوق رای حاضر می‌شود.

چند سال بعد محمد قوچانی نوشت «خاتمی با تک رای خود در دماوند به جمهوری اسلامی پیوند خویش و یک جناح عظیم با جمهوری اسلامی را منقطع نساخت و راه اصلاح را نبست» و مرعشی آن را نقطه شروع بازسازی اصلاحات تلقی کرد.

توسل به روحانی برای بازگشت به حاکمیت

دامنه‌های رادیکالیسم مورد اشاره در سال‌های بعد هم ادامه داشت. نخستین انتخابات ریاست‌جمهوری بعد از سال ۸۸ و در شرایطی که مرحوم هاشمی‌رفسنجانی نیز رد صلاحیت شد، موجب شد اصلاح‌طلبان بار دیگر میان استراتژی شکست‌خورده تحریم و رضایت‌دادن به کاندیدایی حداقلی و غیراصلاح‌طلب، مخیر به انتخاب شوند؛ دوراهی‌ای که آنها را درنهایت ناچار به کنار گذاشتن معاون دولت اصلاحات و حمایت از حسن روحانی، عضو شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز کرد.

خیلی‌ها قائل به آن بودند با کارنامه‌ای که محمود احمدی‌نژاد به‌ویژه در سال‌های پایانی دولت دهم از خود به‌جای گذاشته بود اگر موسوی در انتخابات قبلی اعتراض خود را در مکانیسم‌های قانونی پیگیری می‌کرد، می‌توانست در انتخابات ۹۲ به‌عنوان جدی‌ترین آلترناتیو وضع موجود عرض‌اندام کرده و بازگشتی شکوهمند را برای خود و حامیانش رقم بزند؛ راهی که او و اصلاح‌طلبان رادیکال طی کردند اما چنین شرایطی را صرفا به آرزویی حسرت‌برانگیز تبدیل کرد و آن‌طور که محمدرضا تاجیک می‌گوید، اصلاح‌طلبان را به عقد و صیغه موقت روحانی درآورد؛ ائتلافی که اگرچه قرار بود راه را برای بازگشت این جریان به قدرت هموار کند، اما تحولات رفته‌رفته به سمت‌وسویی رفت که جایگاه اصلاح‌طلبان را به دندانه‌های کلید تدبیر فروکاست و در سال‌های بعد نیز دامنه کنش آنها را از روحانی تا لاریجانی محدود ساخت.

دوراهی سرنوشت‌ساز

بیانیه موسوی که حاکمیت را با رژیم طاغوت و آبان ۹۸ را با شهریور ۵۷ –چندماه مانده به سقوط- قیاس کرده اصلاح‌طلبان را بر سر دوراهی سرنوشت‌سازی قرار داده است. آنها در مواجهه با موقعیت اره! پیش آمده یا باید به موسوی بپیوندند و حساب خود را برای همیشه از حساب نظام سوا کنند و منتظر تکرار تبعات رادیکالیسم ۸۸ باشند، یا آنکه با اعلام برائت صریح از او، دوباره با این طناب پوسیده به ته چاه نروند و نسبت‌شان را با حاکمیت شفاف سازند و به انتخابات پیش‌رو امیدوار بمانند. طبیعی است که در این موقعیت جمع بین خدا و خرما و تلاش برای نگه داشتن هم این و هم آن نیز امری محال خواهد بود.

علی لاریجانی در نشست خبری:

شورای هماهنگی سران قوا جایگزین مجلس نمی‌شود

علی لاریجانی روز گذشته در نشست خبری خود که به‌مناسبت روز مجلس در سالن مشروطه قوه مقننه برگزار شد گزارش اجمالی را درخصوص عملکرد مجلس دهم ارائه داد و گفت: «در مجلس دهم کارهای مهمی صورت گرفت؛ هر سال قانون بودجه با دقت تصویب شد. نمایندگان راهکار حل بسیاری از مشکلات دولت را در جریان بررسی و تصویب قانون لحاظ کردند که از آن جمله موضوعات مربوط به کشاورزان و روستاییان، بازنشستگان، بنیه دفاعی کشور و مسائل مربوط به قوا است. قانون برنامه ششم توسعه نیز از سوی مجلس تدوین شد زیرا دولت برنامه ناقصی را به مجلس ارائه کرد، بنابراین مجلس مجددا آن را تدوین کرد.»

به گزارش خانه ملت، رئیس مجلس شورای اسلامی افزود: «مجلس دهم براساس تعداد قوانین ابلاغی تاکنون ۱۶۲ قانون تصویب کرده که ۶۳ مورد آن طرح و ۹۹ مورد لایحه بوده است. قانون توسعه و اشتغال پایدار در روستاها یکی از قوانین مهم بود. مجلس دهم برای اینکه روستاییان و جوانان زندگی آبرومندی داشته باشند، مصوب کرد از صندوق توسعه به کمک بانک‌ها منابعی برای روستاها اختصاص داده شود.»

لاریجانی در ادامه و در پاسخ به سوال یکی از خبرنگاران درباره شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا تصریح کرد: «البته فکر می‌کنم نظراتی درباره عملکرد شورای هماهنگی اقتصادی سران قوا وجود داشته باشد که در این زمینه تاکید می‌کنم این موضوع امری موقتی است، مقام معظم رهبری برای شرایط فعلی فرمودند سازوکاری در نظر گرفته شود و ما مقید هستیم در این شورا قانونگذاری نشود مگر اینکه ضرورت ایجاد شود، به‌طور مثال در بحران ارز این موضوع باید مهار می‌شد، تاکید می‌کنم این شورا هرگز نمی‌خواهد جایگزین مجلس شود و نباید هم بشود.» لاریجانی در پاسخ به سوالی درباره اصلاح ساختار بودجه کشور و اینکه آیا مجلس حاضر است ردیف‌های بودجه را کاهش دهد، گفت: «اصلاح ساختار بودجه امری است که به بخش‌های مختلف کشور مربوط می‌شود و سال گذشته در همین زمان رهبر معظم انقلاب موضوع اصلاح ساختار بودجه را در دستورکار شورای اقتصادی قوای سه‌گانه قرار دادند.»

رئیس مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه تقریبا طی سال‌های گذشته که بنده رئیس قوه مقننه بوده‌ام، تغییرات لایحه بودجه کاهش یافته است، افزود: «ممکن است برخی مواد در لایحه بودجه کیفی باشند، همانند موضوع آبیاری تحت فشار در بخش کشاورزی که طی چند سال بر اجرای آن در قالب بودجه اصرار داشتیم، اما مجلس تغییرات کلانی در بودجه انجام نداده است.»

وی با تاکید بر اینکه اصلاح ساختار بودجه باید ابتدا در دولت انجام شود، ادامه داد: «لایحه بودجه باید با ساختار بودجه واقعی تطبیق یابد و سازمان برنامه و بودجه برنامه مدونی در این خصوص داشته باشد که اگر این سازمان دراین‌باره استدلال سنجیده‌ای داشته باشد، مجلس حتما کمک می‌کند.»

علی لاریجانی با اشاره به طرح بودجه دوسالانه از سوی دولت اظهار کرد: «بخش‌هایی از بودجه در قانون مشخص شده‌اند مانند پیشنهادی که برای بودجه دوسالانه مطرح شده و با نص قانون اساسی مغایر است، البته دولت می‌تواند برای مطالعه بودجه دوسالانه ارائه دهد.» رئیس قوه مقننه کشور با تاکید بر اینکه مجلس اصراری برای گسترش ردیف‌های بودجه ندارد، تصریح کرد: «در قانون اساسی عنوان شده باید ردیف بودجه برخی دستگاه‌ها مشخص شود و برخی دستگاه‌ها نیز ممکن است مشکل خود را با کمیسیون‌های تخصصی مطرح کنند که این موضوع در کمیسیون‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.»

لاریجانی در ادامه در پاسخ به سوال خبرنگار آمریکایی شبکه تلویزیونی CBS درباره راهکار پایان تنش‌ها میان ایران و آمریکا و رفع آن عنوان کرد: «اراده سیاسی همیشه هست و افرادی هستند که گفت‌وگوهایی دارند اما روش باید اصلاح شود، چراکه برخی کشورها تلاش دارند درها را ببندند اما دیدند که درها بسته نشد و روش گذشته نیز جواب نداد، همچنین زمانی می‌خواستند ایران را از اقدامات خود منصرف کنند که درنهایت اوباما نامه‌ای نوشت و گفت غنی‌سازی را قبول می‌کند و از ما برای مذاکره دعوت کرد، لذا اگر مسئولان آمریکایی عقل داشته باشند می‌توانند مساله را حل کنند.»

رئیس مجلس شورای اسلامی در پاسخ به سوال خبرنگار نشریه تجارت مبنی بر اینکه با انصراف شما از کاندیداتوری مجلس، مخالفان شما خوشحال می‌شوند، اما تا چه اندازه این نیامدن را در تحولات مجلس آینده مهم می‌دانید و آیا قصدی برای حضور در انتخابات ریاست‌جمهوری دارید، توضیح داد: «همیشه امیدوارم هم موافقانم و هم مخالفانم خوشحال باشند؛ من فرزند کوچکی از مجلس هستم و از محضر نمایندگان استفاده می‌کردم، زیرا افراد خبره و کارشناسی هستند که کارهای اساسی انجام می‌دهند و این عرصه خالی نیست.»

وی تاکید کرد: «ما دشمن هم نیستیم، در یک نظام کار می‌کنیم؛ شاید نظرات سیاسی ما متفاوت باشد، اما انقلاب را بحق می‌دانیم و وظیفه‌ای را که بر دوش‌مان باشد انجام می‌دهیم.» رئیس مجلس همچنین افزود: «برنامه‌ای برای حضور در انتخابات ریاست‌جمهوری آینده ندارم.» لاریجانی در پاسخ به سوال خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی درباره برجام و اظهارنظر سه کشور اروپایی مبنی بر استفاده از مکانیسم ماشه علیه ایران همزمان با پیوستن ۶ کشور اروپایی به اینستکس گفت: «نمی‌توان گفت که اروپایی‌ها نمی‌خواهند اقدامی به‌نفع ایران انجام دهند، البته بعضی‌ها معتقدند آنها نمی‌توانند اقدامی را انجام دهند، برخی در داخل کشور نیز با این نظر موافق هستند اما در هر حال نتیجه آن برای ما یکی است. اروپایی‌ها بعد از خروج آمریکا از برجام هیچ اقدامی به‌نفع ایران نکردند، حال چه نخواستند و چه نتوانستند. اروپا برای این معادله باید راه‌حل پیدا می‌کرد البته برخی کشورهای اروپایی تکاپوهایی دارند که نمی‌دانم چقدر منجر به نتیجه می‌شود.»